

«در این میزگرد که بنابه اهمیت تحولات خاورمیانه برگزار شد، جمعی از مجریان و دانشگاهیان شرکت نمودند. شرکت کنندگان در این میزگرد، عبارتند از: تیسمار آراسته، جانشین رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، دکتر سریع القلم، استاد دانشگاه شهید بهشتی، آقای سرمدی، معاونت ارتباطات وزارت امور خارجه، دکتر شهابی، معاونت سازمان اکو، دکتر علی اکبر عرب مازار، معاونت وزارت امور اقتصادی و دارایی، دکتر عظیمی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، دکتر نقیب زاده، استاد دانشگاه تهران و دکتر نوربخش، ریاست بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. بدینوسیله از کلیه شرکت کنندگان تشکر بعمل می آید.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات سیاسی و بین المللی

دکتر سریع القلم: موضوع بحث این میزگرد بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه ای و بین المللی است. به اعتقاد ما این جایگاه از دو زاویه حائز اهمیت است: زاویه سیاسی و زاویه اقتصادی. نخست موضوع را از زاویه سیاسی بررسی می کنیم. در این زمینه پرسشهایی چند مطرح است: قدرت ایدئولوژیک و ابزاری جمهوری اسلامی ایران به چه صورت مورد بررسی شرکت کنندگان محترم میزگرد قرار می گیرد؟ قدرت کشور ما در منطقه و در سطح بین المللی چگونه ارزیابی می شود؟ کشور ما ممکن است بطور بالقوه چه نوع ائتلافی داشته باشد؟ ما به عنوان کشوری در حال توسعه چه جایگاهی، به طور بالقوه و بالفعل، می توانیم در میان کشورهای منطقه و جهان داشته باشیم؟

دکتر نقیب زاده: در خصوص منطقه باید عرض کنم که اصولاً منطقه به عنوان محدوده ای جغرافیایی که دارای پیوندهای فرهنگی و تاریخی و همبستگی های سیاسی، اقتصادی است، تعریف می شود. این وضعیت ممکن است به صورت طبیعی وجود داشته باشد. همچنین ممکن است اجزا و عناصر آن به طور بالقوه وجود داشته باشد و لازم باشد اقداماتی در جهت تحقق آن صورت گیرد. بنابراین، ما می توانیم منطقه را براساس این دو بعد مدنظر قرار دهیم. ایران در محیطی قرار دارد که می تواند جزئی از دو یا سه منطقه در نظر گرفته شود: خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیا. در منطقه خاورمیانه، اگر قرار است منطقه به معنای زیرنظامی در نظام بین المللی تلقی شود، اجزای آن بعضاً وجود دارد و باید روی آن کار شود. آنچه وجود دارد همبستگی اجتماعی و تاحدی فرهنگی است. اما همبستگی های اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. به عبارت دیگر، نظامهای اقتصادی مکمل یکدیگر نیستند. همچنین اگر قرار باشد منطقه را به عنوان یک زیرمجموعه در نظام بین المللی محسوب داشت، همان طور که اروپای غربی در این زمینه کار کرده و هنوز هم راه درازی در پیش دارد، کشورهای حوزه خاورمیانه نیز باید به همین سان عمل کنند و تلاش نمایند تا منطقه ای در حد نظام بین المللی تشکیل شود و بدین ترتیب، ارتباطی با نظام بین المللی برقرار گردد.

بنابراین، بحث میزگرد امروز ما بیشتر به عناصر بالقوه موجود در منطقه و نیز تأثیر خاص هریک از آنها مربوط می شود. در طول تاریخ، همواره حوادثی در ایران رخ داده که بر منطقه بی تأثیر نبوده است. به عنوان مثال، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی همه انعکاس منطقه ای خود را داشته است. این نشان می دهد که مادر منطقه حالت محوری و مرکزی داشته ایم و داریم. اما اگر قرار باشد به طور سیستماتیک و جدی تأثیر ایران بر منطقه مورد توجه قرار گیرد، باید توانمندی های لازم هم برای این تأثیرگذاری وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، باید توانایی های بالقوه موجود به کار گرفته شود. در واقع، اولین کار باید در زمینه پیدایش نوعی قوام سیاسی، ثبات سیاسی و اصول نسبتاً ثابت و پایدار در روابط خارجی و سیاست خارجی کشور صورت گیرد؛ زیرا سایر کشورهای منطقه نیز باید در برخورد با کشور ما تکلیف خود را بدانند.

در کنار این عوامل، باید به همبستگی موجود بین عوامل متفرقه دیگر نیز توجه کرد. به عنوان مثال، ما صحبت از همبستگی های اجتماعی می کنیم و در کنار این همبستگی های اجتماعی همگونی مذهبی نیز مدنظر است. بحث شیعه و سنی ممکن است مطرح شود و اگر هم ما خیلی در این زمینه تأکید داشته باشیم، به طور قطع بین ما و کشورهای سنی مذهب نوعی فاصله ایجاد خواهد شد. همچنین اگر خیلی بر ملیت ایرانی خود تأکید داشته باشیم، به طبع بین ما و اقوام عرب منطقه نوعی شکاف ایجاد خواهد شد. به همین ترتیب، اگر بر زبان فارسی تأکید داشته باشیم، ممکن است فاصله ای با کشورهای اطراف خود ایجاد کنیم. بنابراین، تلفیق بین آنچه هویت ملی ما را تشکیل می دهد و آنچه منافع منطقه ای ما را دربر می گیرد، از ظرایف سیاست خارجی ما خواهد بود. در هر صورت، ما باید با توجه به عواملی که بر شمردیم، تناسبی بین همبستگی خود با دیگر کشورهای منطقه به وجود آوریم؛ زیرا در غیر این صورت، ممکن است باعث افزایش عوامل تفرقه شویم. در واقع، در این زمینه باید فعالانه تلاش کنیم؛ زیرا دقیقاً به همین دلیل، در حال حاضر، تنشهایی در روابط ما با کشورهای منطقه وجود دارد که به طبع ما را تا حدودی در سطح منطقه آسیب پذیر می کند.

تیمسار آراسته: در پاسخ به پرسشهای مطرح شده، با توجه به اینکه نظامی هستیم، مایلیم تعبیری از قدرت و سیاست به دست دهم که شاید منافاتی هم با سخنان آقای دکتر نقیب زاده نداشته باشد. من بیشتر به مسئله قدرت (قدرت ملی) توجه خواهم کرد. البته، زمانی که مطرح می شود جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران از نظر قدرت و سیاست در منطقه یا در جهان چیست، باید نخست روشن شود، منظور چه نوع قدرتی است: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم همه اینها در حکم مؤلفه ای برای قدرت ملی ماست. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم اجزای قدرت ملی خود را بر شماریم باید به اقتصاد، سیاست و فرهنگ توجه کنیم. البته، شاید رکن اساسی این اجزا سیاست باشد. حال که بحث قدرت مطرح است، نخست به اجزای تشکیل دهنده قدرت ملی خواهیم پرداخت و در ادامه، جایگاه قدرت ایران را در منطقه و جهان مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

همان طور که همگان واقف اند، اجزای تشکیل دهنده قدرت ملی شامل مجموعه ای از عناصر مادی و معنوی از جمله توانایی های یک کشور برای دستیابی به منافع ملی است. اگر ما این عناصر مادی و معنوی را در منطقه خود بررسی کنیم، جایگاه کشور خویش را خواهیم یافت. حال، این پرسش به ذهن می رسد که در حال حاضر وضعیت ما چگونه است؟ از نظر مادی، بعضی از عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی که حدس می زنم اگر بحث قدرت ملی مطرح شود تا حدودی پاسخ مناسب را خواهیم یافت. همانا وضعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک، جمعیت، ترکیب جمعیت و همبستگی فرهنگی و آمادگی نظامی است. از نظر جغرافیایی، ما در منطقه پس از عربستان سعودی بیشترین وسعت را داریم و از دیدگاه مطلوب هم وسعت مورد نظر را داریم و هم عمقی مطلوب را در سرزمین خود دارا هستیم. بعلاوه، ما حدود ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در شمال و جنوب کشور داریم که این خود توانایی قابل ملاحظه ای را در اختیار ما می گذارد. بعلاوه، ۳۶ درصد از سواحل خلیج فارس در اختیار ماست. در ضمن، وجود ارتفاعات و دیگر موانع طبیعی مسئله دفاع در عمق را برای ما میسر می کند. به عبارت دیگر، ما می توانیم ادعا کنیم که از نظر یکی از پارامترهای قدرت ملی که شامل وضعیت جغرافیایی می شود، در وضعیت مطلوبی قرار داریم.

از نظر ژئوپلیتیک نیز شاید بتوان گفت که ۲ نقطه از ۱۶ نقطه استراتژیک جهان، تنگه هرمز و سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی، تحت حاکمیت ماست. در بحث ژئوپلیتیک منطقه، جزایر ششگانه ما (تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی، قشم، خارک و لارک) پدافند مطلوبی به ما ارائه می دهد که این نیز جزو برتری های ما در برابر سایر کشورهای منطقه است. بعلاوه، در سواحل جنوبی، ما بیشترین تراکم جمعیتی منطقه را داریم. ضمن اینکه بیشترین نیروی جوان را نیز در اختیار داریم. این جمعیت نیز خود پارامتری قابل توجه در بحث اجزای مادی قدرت ملی است.

علاوه بر این، مسئله خود انکایی و خود کفایی که پس از انقلاب مطرح شده، خود مقوله ارزنده ای است. این خود به عنوان یک عنصر قوی در بحث امروز ما جای می گیرد. اگرچه کشورهای حاشیه خلیج فارس درآمد سرانه چشمگیری دارند، که این خود ناشی از جمعیت

کم آنها و درآمدهای کلان نفتی است، ولی آمارهای موجود به ما نشان می دهد که ما از نظر درآمد هم تا حدودی در وضع مطلوبی قرار داریم. حال، بحث جمعیت یا موارد دیگر جای خود دارد و نمی توان آن را از نظر دور داشت. در زمینه علوم و فنون نیز می توانیم ادعا کنیم در منطقه در وضعیت مطلوبی هستیم. آمادگی نظامی را نیز، که خود یکی از پارامترها و اجزای تشکیل دهنده قدرت ملی است، طی ۸ سال دفاع مقدس تجربه کردیم. بخصوص از نظر کیفی و کمی در نیروهای مسلح و از نظر رهبری و آموزش و ایجاد روحیه و انگیزه در وضعیت بسیار خوبی قرار داریم. به هر حال، اگر به طور گذرا و سریع به اجزای قدرت ملی خود توجه کرده، آن را با دیگر کشورهای منطقه مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که قدرت مطلوبی داریم. ضمن اینکه رژیم اشغالگر قدس و موقعیت نظامی و تکنولوژیک آن را نباید از نظر دور داشت. البته این موارد غالباً عناصر مادی قدرت ملی بودند و کمتر عناصر معنوی ذکر گردید.

اگر به اجزای معنوی قدرت ملی توجه کنیم که شامل مباحثی چون مسئله رهبری، فرهنگ انقلابی و دینی و ایجاد انگیزه و روحیه شهادت طلبی و مسائل دیگر است که می توان گفت منحصر بفرد هستند، در مجموع با تجزیه و تحلیل این اجزا در می یابیم که جایگاه قدرت ملی ما در منطقه ارزنده است. به اعتقاد من، این خود یکی از نگرانی های استکبار و شاید یکی از عمده ترین نگرانی های آمریکا و رژیم اشغالگر قدس می باشد.

دکتر سریع القلم: با توجه به آنچه تیمسار آراسته مطرح فرمودند و تصویر مثبتی که از الگوهای ملی ارائه دادند، آیا قدرت ملی ما اثرات مطلوب خود را بر تحولات منطقه ای خواهد گذاشت؟ آیا ما آن سهم لازم را در شکل دهی تحولات داریم؟

تیمسار آراسته: تصور می کنم بحث قدرت ملی زمانی مطرح است که بتواند بر اراده و مشی سایر ملل تأثیر گذارد. بنابراین، اجزای فوق هیچ یک به خودی خود موجب اثرگذاری قدرت ملی نمی شود. بلکه در مجموع ارزیابی می شود من فکر می کنم که قدرت ملی ما اثرات مطلوب خود را دارد. همین وضعیت از قدرت ملی ما می تواند اثرات نگران کننده ای هم برای

منطقه در پی داشته باشد، که این خود بر عهده کارشناسان و مسئولان امور سیاسی نظام است که آنها را کاهش دهند. به عبارت دقیق تر، باید به تشنج زدایی پردازند.

همراه با سایر اجزای تشکیل دهنده این قدرت (قدرت ملی)، توان اقتصادی و سیاسی و غیره ما نیز سبب می شود که دنیا و منطقه ما را در محاسبات خود لحاظ کنند. در واقع، اگر ما ضعیف باشیم، یعنی اگر ما هیچ یک از اجزای نامبرده را نداشته باشیم یا کمتر داشته باشیم، دیگر در سطح منطقه و جهان مطرح نخواهیم بود و کسی با ما کاری نخواهد داشت. اینکه هم اکنون ما با آمریکا سروکار داریم و با آن به مخالفت برخاسته ایم، به این دلیل است که این کشور مایل است از سلطه و استعمار و زورگویی خود علیه دیگران استفاده کند. اگر ما توان مقابله با آن را نداشته باشیم، به طور قطع آمریکا نیز اعتراضی نخواهد کرد.

آقای سرمردی: به اعتقاد من، در مسئله قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه، اگر بخواهیم این منطقه را از نظر جغرافیایی بررسی کنیم، باید از ایران شروع کنیم و بعد به مصر و بخشی از آفریقا برسیم. در کل، در قرن حاضر، دو عامل اساسی در قدرت و سیاست در منطقه نقش داشته است: نفت و میزان وابستگی به قدرتهای خارجی. این دو عامل از اساسی ترین عوامل در زمینه بحث پیرامون مسئله سیاست و قدرت در منطقه است. البته، از یک جهت عامل نفت نیز به همان مسئله وابستگی به قدرتهای خارجی ارتباط پیدا می کند؛ چون تأثیر نفت بر اقتصاد کشورهای منطقه و گسترش سلطه و رقابت بین قدرتها از جمله اصلی ترین مسائل در عصر حاضر است. از همین رو، مشاهده می کنیم مجموعه تحولات موجود در منطقه خاورمیانه عمدتاً در نوع خود ناشی از عوامل بیرونی است. به عبارت دیگر، قدرتهای خارجی بیشترین نقش را در آنها دارند. در واقع، کمتر عاملی درونی در سطح منطقه خاورمیانه در شکل گیری تحولات نقش داشته است. البته، مقصود من از عامل درونی، عاملی است که توانایی مخدوش کردن، ضربه زدن و ایجاد اختلال را داشته باشد. به عنوان مثال، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سطح منطقه یکی از دو عامل پیش گفته درونی شد. در واقع، انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی بود که عنصر وابستگی به خارج را از بعد سیاسی حذف کرد؛ این عامل خود به عاملی درونی مبدل شد. مسئله نفت نیز با همان تأثیرات بین المللی خود

هنوز باقی است. از این رو، به نظر من، یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت ما در منطقه این است که یکی از آن عوامل را درونی کرد. به عنوان مثال، فروپاشی شوروی بر پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه تأثیر بسزایی برجای گذاشت. در واقع، آثار تزلزل بر تمام حاکمیت‌هایی که وابسته به شوروی بودند، مشاهده شد. بی شک، اگر تحولی از این دست در غرب و آمریکا رخ دهد، بخش وسیعی از کشورهای وابسته به عرب را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اما بر ایران به نظر می‌رسد کمترین تأثیر را داشته باشد.

در حقیقت، این بخشی از قدرت ماست که توانسته‌ایم در منطقه خاورمیانه برخی عوامل را درونی کنیم و حتی پاره‌ای از آنها را به مسائل داخلی خود ربط دهیم. این به نظر من یکی از بزرگترین مؤلفه‌های قدرت ما در منطقه است.

نکته دوم به ویژگی انقلاب ما و در حقیقت مفاهیم دینی و اسلامی آن باز می‌گردد. هم‌اکنون، ما در منطقه نوعی همبستگی اجتماعی را مشاهده می‌کنیم که بیشتر تحت تأثیر مذهب است. به عبارت دیگر، عامل دین بیشترین حد همبستگی اجتماعی را در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. انقلاب ما در چارچوب اسلام، که همان عامل اصلی فرهنگی یا یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده وضعیت فرهنگی در منطقه است، به پیروزی رسید. در واقع، از آن پس، ما شاهد نوعی حوزه نفوذ دین در منطقه هستیم. یعنی انقلاب ما به واسطه اسلامی بودنش و به خاطر ویژگی‌های فرهنگی‌اش، یکی از اصلی‌ترین عوامل و پارامترها را درونی کرد. این به نوبه خود می‌تواند نشانگر میزان توانایی ما در تأثیرگذاری بر منطقه باشد. اما به اعتقاد من، این نکته‌ای است که باید بدقت مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا این مقوله از آن جنسی که در نظام سیاسی جهان رایج و جاری است یا در نظریه‌های سیاسی بر آن تکیه می‌کنند، نیست. البته، جای تأسف است که چنین پدیده‌ای با آن میزان قدرت تأثیرگذاری، هنوز در محافل دانشگاهی و آکادمیک ما مورد شناسایی قرار نگرفته است. در واقع، اکنون، کمتر تلاش علمی در جهت شناسایی این پدیده تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه صورت گرفته است. حتی با اطمینان می‌توان اظهار عقیده کرد که در این زمینه تلاش خارجی‌ها برای شناسایی این پدیده و چگونگی تأثیر آن بر تحولات منطقه بیشتر بوده است، هر چند ما خود

بیش از دیگران ذینفع هستیم.

به هر حال، آنچه به نام قدرت ایران مطرح است که ناشی از حوزه نفوذ در منطقه است، عمدتاً بالقوه می باشد. حدس می زنم هنوز میانی نظری این مسئله که قدرت ایران در پی نوعی تحول دینی شکل گرفته، مورد توجه قرار نگرفته است. به نظر من بخشی از این عوامل قدرت که ذکر شد، جزو عوامل کلاسیک است که در حال حاضر چندان کارآمد نیست. به عبارت دیگر، بحث عوامل قدرت به صورت کلاسیک، بویژه پس از فروپاشی کمونیسم، جوابگوی نیازهای موجود نیست. امروزه، حتی قوی ترین قدرت نظامی نمی تواند در برابر یکسری تحولات درونی تحرک خاصی از خود نشان دهد. به هرتقدیر، جمهوری اسلامی ایران قدرتی منطقه ای است؛ چون توانایی آن را دارد که نگذارد آنچه مغایر با منافعش است، شکل گیرد. اما توانایی آنچه خود به عنوان هدف منطقه ای ترسیم کرده، شاید هنوز قابل تحقق نباشد. به عبارت دیگر، از نظر سیاسی ما می توانیم مانع از شکل گیری آنچه برخلاف منافع ملی ماست، شویم. در بعد منطقه ای نیز گاهی آن توان را داریم که خود هدفی خاص و در حقیقت برنامه ای با ابعاد فراتر از مسائل دوجانبه را دنبال کنیم. البته، در این زمینه هنوز به توان بالفعل دست نیافته ایم.

دکتر سریع القلم: با توجه به اینکه واقعاً کشور ما بطور بالقوه و در بسیاری از متغیرها، مهمترین کشور منطقه خاورمیانه است، چگونه می توانیم، نهایت بهره برداری از فرصتها را بنماییم و به تناسب شایستگی تاریخی، هویتی و ژئوپلیتیک که داریم، اهمیت کشور ما همچنان حفظ شود؟

دکتر نوربخش: آقای سرمدی گفتند جمهوری اسلامی ایران این قدرت را دارد که با تحولات مغایر با منافع ملی اش مقابله کند و مانع از شکل گیری آن شود. اما هم اکنون، ما شاهد فرایند کنش و واکنشی هستیم که نمی دانیم به دلیل خاصی پدید آمده و در واقع به خاطر تقابل نیروها بوده یا از ابتدا به مثابه سناریویی در برابر جمهوری اسلامی ایران طرح شده

است. در واقع، شکل و شمایی از ما ساخته شده که نوعی ترس را در منطقه ایجاد می‌کند؛ و پیامدش - از جمله حضور آمریکا و امضای پاره‌ای قرارداد و پیمان نظامی - چیز دیگری است که به هیچ وجه مورد علاقه ما نیست. ما هم اکنون، می‌بینیم که حلقه‌های مختلف ما را محاصره می‌کند. در واقع، شاید بخشی از این سناریو اختصاص دارد به اینکه از ما تصویری ارائه شود که بتوان به واسطه آن پیمانهای مختلف منعقد کرد. حال، اگر ما از دید اینکه قدرت داریم به قضیه نگاه کنیم، احتمال دارد چنین تحلیل کنیم که چون ما به مقابله برخاسته‌ایم، آمریکا در صدد خنثی کردن اقدامات ما برآمده است. همچنین ممکن است چنین تعبیر کرد که شاید ایجاد ترس و ارائه تصویری دروغین از ما در جهت وادار نمودن کشورهای منطقه به عقد قراردادهای نظامی باشد.

آقای سرمدی: اینکه عرض کردم جمهوری اسلامی این توانایی را دارد که اجازه ندهد برخلاف میلش پدیده‌ای شکل گیرد، در واقع به هیچ وجه تصور مطلق از این امر نداشته‌م. منظور این است که قدرت و توان هر کشور را باید به صورت طیفی در نظر گرفت که حد بالای آن این است که توانایی عملی کردن برنامه‌ها و اهداف خود را دارد. و حد دیگر آن توانایی اجازه ندادن به مجموعه عوامل و اقداماتی است که منافع حیاتی یک کشور را به مخاطره می‌افکند. بحث توانایی دقیقاً اینجا مطرح می‌شود و به تعبیری جمهوری اسلامی ایران در حد بالایی توان مقابله با تهدیدات علیه اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین منافعش را دارد. اما طبیعی است منطقه و سیر تحولاتش تحت کنترل ما نیست. بسیاری از تحولات خارج از این چارچوب قرارداد و جمهوری اسلامی ایران سعی دارد بر آنها تأثیر گذارد، نارضایتی خود را نشان دهد و آن را محکوم نماید یا بخشی از جهان را در جهت مقابله با آن با خود همراه کند. منظور من به هیچ وجه این نبود که توان مطلق در این زمینه وجود دارد. اما بحث دیگری که دکتر نوربخش مطرح کردند، یعنی این ظن و گمان همیشه وجود داشته و دارد که نوعی تلاش سازمان یافته برای نشان دادن چهره‌ای مخدوش از جمهوری اسلامی ایران وجود دارد به طوری که حتی قدرتش را گاهی اوقات - بیش از حد واقعی - نشان می‌دهد، بخشی از این

تلاش به ماهیت نظام دو قطبی باز می‌گردد که عادت دارد دشمنی داشته باشد. به نظر من، هیچ نظامی بی دشمن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در واقع، غرب عادت کرده دشمنی برای خود بسازد. لذا نوعی میل طبیعی برای بزرگ جلوه دادن دشمن نیز وجود دارد. من فکر می‌کنم نوعی تلاش سازمان‌یافته برای بیش از اندازه خطرناک جلوه دادن ایران در سطح جهان وجود دارد. اما بخشی از آن نیز به خاطر اثرات فروپاشی نظام دو قطبی است. در واقع، نظام جدید به این وضعیت نیاز دارد. بخش دیگر آن هم به منافع خاص دولتهای بزرگ مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، بخشی از منافع دولتهای بزرگ از این طریق تأمین خواهد شد. در واقع، باوراندن قدرت بیش از حد نوعی خوش باوری در شما پدید می‌آورد. اینک شما را به عنوان تهدیدی بزرگ مطرح کنند، باعث می‌شود نوعی نگرانی در دل حکومت‌های منطقه نیز ایجاد گردد. این مورد خود منافع زیادی در بردارد: فروش سلاح، امضای قراردادهای اقتصادی، پیمان‌های نظامی، حضور در منطقه و غیره. در ضمن، تلاش ما برای جلب اعتماد و در حقیقت از بین بردن این شبهه چندان مؤثر نخواهد بود. به واقع کشورهای منطقه نیز به این امر باور دارند که قدرت مانور آنها برای اتخاذ تصمیم‌گیری‌های استراتژیک روبه کاهش است. در حقیقت کشورهای منطقه چندان قدرت مانوری برای تصمیم‌گیری‌های اساسی ندارند. اگر بخواهم بایک جمله ویژگی قدرت ایران را در منطقه بیان کنم، باید بگویم که این قدرت تعیین‌کننده است، ولی از سوی منطقه قابل قبول نیست. این قابل قبول نبودن نیز به خاطر همسو نبودن با قدرت مسلط در منطقه و القائات آن برای ترساندن بیشتر منطقه است.

با این تفاسیر، جمهوری اسلامی ایران خود واقعیتی است. اما اینکه ما در چارچوب یک دولت چگونه باید تلاش کنیم تا قادر به سازمان‌دهی مجموعه‌ای از امکانات و توانایی‌های خود شویم، بحثی است که مربوط به مدیریت اجرایی می‌شود. اما حداقل از بعد سیاسی باید عرض کنم که شاید برای یک دهه، دهه اول انقلاب، حتی سردادن یک شعار می‌توانست عامل قدرت بخشی برای ایجاد یک منطقه نفوذ باشد.

وقتی ما مشاهده می‌کنیم که در بخش عظیمی از حاکمیت سیاسی منطقه قدرت مانور برای تأمین منافع ملی از طریق همگرایی وجود دارد، دلیلی ندارد که بیش از اندازه

سرمایه گذاری کنم. به عبارت دیگر، سرمایه گذاری باید در جایی باشد که پاسخ دهد. من احساس می کنم در همین قضیه حمله اسرائیل به لبنان اصلاً دنیای عربی برای مقابله وجود نداشت. کسانی که همه چیز را تمام شده دانسته و وضعیت آمریکا و سیطره آن را، که کمترین تحرک را برای آنها باقی نگذاشته پذیرفته اند. حد سرمایه گذاری ما باید متناسب با توانایی و میزان تأثیر گذاری آنها باشد. ضمن اینکه قبول دارم که می بایست مراقب بود که بازی دشمن بر ما تحمیل نشده، و در دام نیفتیم.

دکتر شهابی: فکر می کنم اگر بخواهیم راجع به موقعیت ایران و خاورمیانه در جهان صحبت کنیم باید به چند سؤال پاسخ دهیم: ما دنیای پس از جنگ سرد را چگونه تصویر می کنیم؟ برای ما مهم ترین عامل قدرت یا مهم ترین عامل تعیین کننده قدرت کدام است؟ پس از جنگ سرد موقعیت خاورمیانه و ایران در جهان چگونه است؟

به اعتقاد من، هر چند عوامل متشکله قدرت دولت نظامی، استراتژیک و ایدئولوژیک است، ولی به نظر می رسد عامل تعیین کننده، بویژه پس از جنگ سرد، قدرت اقتصادی باشد؛ زیرا هم اکنون قطبهای قدرت عمدتاً بر اساس معیارهای اقتصادی، نه نظامی و غیره، شکل می گیرند. بهترین نمونه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوج قدرت نظامی است. بنابراین، هم اکنون عامل اقتصاد مهم است. وقتی ما به این عامل توجه می کنیم، متأسفانه خاورمیانه را از نظر ردیف به طور مرتب در حال سقوط می بینیم و درمی یابیم که مناطق دیگر جهان مرتباً به طور نسبی جایگاه خود را نسبت به خاورمیانه بهبود می بخشند. در حال حاضر، این واقعیتی است که ما با آن مواجهیم. آمار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نشان می دهد که در دهه گذشته، خاورمیانه کمترین رشد را داشته است. این امر دلایل متعدد دارد. نخست اینکه ما در منطقه ای واقع شده ایم که منطقه رشد نیست و این خود مشکل عمده ای است. اگر ما را با ویتنام مقایسه کنند، چون تقریباً در یک زمان هردو شروع حضور جدی در بازار جهانی کردیم، به این نتیجه خواهیم رسید که با توجه به معیارهای معمول در اقتصاد جهانی، وضعیت ویتنام به هیچ وجه با ما قابل قیاس نیست. ویتنام از نظر ادغامش در نظام اقتصاد جهانی و

بهره‌برداری از آن جایگاهی بمراتب بهتر دارد؛ زیرا این کشور به مراکز رشد آسیای شرقی نزدیک است. دوم اینکه اگر اقتصاد مهم است و یکی از عوامل اصلی می‌باشد و ما نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم، پس باید ببینیم با توجه به اینکه این عامل فعلاً اصلی‌تر است، چگونه می‌توان بر آن تمرکز کرد. به اعتقاد من، باید به نوعی تقدمات را تشخیص داد و قدرت اقتصادی را اندازه‌گیری کرد. البته، این اندازه‌گیری را می‌توان به صورت متعارف انجام داد. برای مثال، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر نهادهای اقتصاد بین‌الملل قدرت اقتصادی یک کشور را به ۴ معیار اقتصادی تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، حجم واردات و صادرات می‌سنجند. اگر این معیارها را مبنا قرار دهیم، دو سؤال مطرح می‌شود: وضعیت فعلی ما در منطقه چگونه است؟ روندهای موجود کدام است؟ در خصوص وضعیت فعلی ایران در منطقه باید گفت چندان بد نیست. آمارهای موجود نشان می‌دهد موقعیت ایران نسبت به دیگر رقیبان (ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی و مصر) بد نیست. بنابراین، ما هنوز می‌توانیم جایگاهی مناسب داشته باشیم. اما اگر آمار ۱۹۷۹ را با ۱۹۹۴ مقایسه کنیم، خواهیم دید که به طور نسبی اقتصاد ما در منطقه، در مقایسه با سایر رقیبان، ضعیف شده است. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که اگر در آینده - خوشبختانه تا کنون قدرت اقتصادی چندان هم تعیین کننده نبوده است و قدرت نظامی و قدرتهای دیگر نیز به حساب آمده است - نقش قدرت اقتصادی تعیین کننده تر شود، آنگاه جایگاه و میزان تأثیرگذاری ما در منطقه چگونه خواهد بود؟ البته همان طور که گفتیم اکنون وضعیت ما چندان بد نیست. ولی اگر روندهای موجود مانند ۱۵ سال گذشته عمل کنند، این خطر وجود خواهد داشت که قدرت اقتصادی ما در منطقه تنزل نماید. بنابراین، به نظر من اگر بخواهیم این بحث را در مرحله اول جمع‌بندی کنیم، در این مورد باید با آقای سرمدی موافق بود که قدرت بالفعل ما بد نیست. به عبارت دیگر، می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. ولی در کل، قدرت بالقوه ما بیش از قدرت بالفعل است، یعنی قدرت تأثیرگذاری ما باید بیش از این باشد. در واقع، اگر ما فقط قدرت خود را در این جهت به کار گیریم که از شکل‌گیری تحولات که مطابق میل ما نیست جلوگیری کنیم، اصولاً نخواهیم توانست موقعیتی مناسب کسب نماییم. فقط ممکن است

نگذاریم ما را نابود کنند؛ و این حداکثر است. البته، این ممکن است به لحاظی خوب باشد، اما باید توجه داشت وقتی بقیه در حال پیشرفت هستند، ادامه این راه در نهایت نوعی عقب افتادن است. ما باید قادر باشیم در بعضی موارد تحولاتی ایجاد نماییم، یعنی نباید به این کفایت کنیم که از شکل گرفتن آنها جلوگیری نماییم. بنابراین، از نظر من بدون شک ما باید قدرت اقتصادی خود را توسعه و رشد دهیم. اما اینجا نیز این سؤال پیش می آید که چگونه باید این قدرت را افزایش داد؟

دکتر سریع القلم: اگر هدف ما افزایش قدرت اقتصادی باشد، آیا این با هدفهای سیاسی نظام ما تفاوت دارد؟

دکتر شهابی: من فکر می کنم این بستگی به تعریف هدف نظام سیاسی ما دارد. اگر هدف نظام سیاسی ما قدرتمندتر شدن و تأثیر گذاری در نظر گرفته شود، به نظر من، در آن صورت، صد در صد نوعی هماهنگی پدید خواهد آمد. به عبارت دیگر، اگر ادعا کنیم که می خواهیم در منطقه جایگاه واقعی خود را بیابیم، در این زمینه هماهنگی ایجاد خواهد شد. در واقع، در نظام ما نوعی هماهنگی بالقوه وجود دارد و باید آن را به صورت بالفعل در آوریم. در حقیقت، ما باید به عنوان یک قدرت مشخص - اگر نگوییم درجه اول - بزرگترین قدرت منطقه ای باشیم؛ زیرا از نظر تاریخی، اجتماعی، عمق استراتژیک، پیشینه فرهنگی، توسعه سیاسی و غیره به هیچ وجه وضعیت ما با سایر کشورهای منطقه قابل مقایسه نیست.

بنابر این چنانچه ما موفق شویم قدرت اقتصادی خود را به سطح مطلوبی برسانیم و امکانات بالقوه اقتصادی خود را به فعل برسانیم، از امکانات تأثیر گذاری و فوق العاده ای در منطقه برخوردار خواهیم شد و جایگاه طبیعی و واقعی خود را به دست خواهیم آورد. اما اگر مداوماً برای اهداف سیاسی از اقتصاد خود هزینه کنیم ممکن است در کوتاه مدت امتیازات سیاسی به دست آوریم ولی در بلند مدت و حتی میان مدت امتیازات بیشتر سیاسی به خاطر کمبودها و مشکلات اقتصادی خود باید بپردازیم. ما در هر گونه هدف گذاری سیاسی و

نظامی باید توان متناسب اقتصادی آن را برآورد کنیم، ما نمی‌توانیم اهدافی را تعیین کنیم که اقصاداً قدرت همراهی با آن را نداشته و یا فشار آن حرکت سیاسی برای اقصاد ما بیشتر از حد معقول باشد. این روزها بیشتر کشورهای جهان قدرت سیاسی و نظامی خود را در جهت بهبود وضعیت اقتصادی خود بکار می‌گیرند چون همانطور که گفتیم صحنه اصلی رقابت اقصاد است (بعد از پایان جنگ سرد) نه اینکه امکانات اقتصادی خود را برای اهداف دیگر هزینه کنند.

آقای سرمدی: سؤال اصلی این بود که آیا این توان اقتصادی با همین ناسازگاری‌هایی که در سطح بین‌المللی وجود دارد تحقق پیدا خواهد کرد؟ اگر چه به اعتقاد من، هم اکنون در سطح جهان عامل اقصاد مهم‌ترین عامل است. شاید در بین مجموعه مؤلفه‌های قدرت نقش اقصاد از دیگر عوامل برجسته‌تر باشد. اما بعید می‌دانم در آینده نیز این انحصار برای اقصاد باقی بماند. من احساس می‌کنم که در آینده انسان مهم‌ترین عامل خواهد بود. به عبارت دیگر، انسانها و تفکر آنها بیشترین حد تأثیرگذاری را بر تحولات جهانی خواهد داشت. در واقع، هر کشوری که موفق شود انسانهایی با انگیزه‌های والا بسازد، مهم‌ترین نقش را در تحولات آینده خواهد داشت. حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا تمرکز جهانی بر منطقه ما تا این حد زیاد است؟ زیرا که منطقه خاورمیانه همواره در طول تاریخ مهد تمدن‌ها بوده و همیشه توجه جهانیان را به خود جلب کرده است.

به هر تقدیر، اگر ما در چارچوب اعتقادات خود انسانی مؤمن بسازیم، این انسان مؤمن و آگاه نقشش در منطقه از اقصاد قوی‌تر خواهد بود. اگر نگاهی به کشورهای منطقه بیفکنیم، با وجود مشکلات اقتصادی، در می‌یابیم مهم‌ترین بحران، هم اینک بحران مشروعیت است و از این رو قلب‌های مؤمن و ذهن‌های آگاه عاملی بمراتب قوی‌تر از عامل اقصاد می‌باشد.

دکتر نقیب زاده: به اعتقاد من، بدیلی که دکتر شهابی مطرح کردند، بین اقصاد و سایر عوامل، باید جای خود را به بدیلی دیگر دهد؛ زیرا بسیاری از کشورها به دلیل ملی و

منطقه ای - (که البته ملی نه به معنای ملی گرایی)، بلکه بدین معنا که کل جامعه و کشور را در نظر بگیریم - نمی توانند سوئیس باشند، یعنی تنها بر اقتصاد تأکید کنند - باید مسائل نظامی و سیاسی را مهم تر دانسته، به حل آنها مباردت ورزند.

ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که الزاماً باید به مسائل سیاسی و نظامی خود نیز توجه داشته باشیم. ولی اگر بدیل دیگر را بپذیریم، بحثی پیش می آید که در حقیقت بحث استالین و تروتسکی است. تروتسکی هم انقلابی تر بود و هم از نظر ایدئولوژیک قوی تر و لذا می خواست، انقلاب کشورش جهانی باشد. اما هیچ گاه آرمان وی تحقق پیدا نکرد. استالین، برعکس، چندان از مسائل نظری سردر نمی آورد، ولی این نظرش درست بود که اول باید روسیه را ساخت و بعد به سایر مناطق پرداخت. بنابراین، ما باید در نظر داشته باشیم که هر کنش بیرونی و هر اقدامی که در سطح منطقه و جهان انجام می دهیم، باید مبتنی بر توانایی های درونی باشد که به طبع یکی از توانایی های درونی همانا توانایی اقتصادی است.

اما این توانایی اقتصادی در پرتو تمدن سازی به وجود خواهد آمد. ما تمام عناصر و ابزار را داریم. عربستان سعودی هم ممکن است پول داشته باشد، ولی اگر فرض کنیم چاههای نفت این کشور بسته شود، دیگر هیچ چیز نخواهد داشت. ما نیز در وضعیتی کم و بیش مشابه قرار داریم به اضافه نیروی انسانی کارآمد و پویایی انقلابی. لذا کلیه توانایی های بالقوه ما باید بالفعل شود. به عبارت دیگر، باید کلیه توانمندی های فردی ما مبدل به توانمندی های جمعی شود. باید از کلیه توانمندی ها به بهترین وجه استفاده کنیم. در واقع تنها بدین طریق، ممکن است روزی ما که از همه مواهب طبیعی بهره مند هستیم و به قدرت بالفعل برسیم. در این صورت، دیگر بین سیاست و اقتصاد تعارضی پیش نخواهد آمد؛ چون اینها همه در زمره مؤلفه هایی هستند که با یکدیگر ارتباط دارند. تازه اگر وضع اقتصادیمان هم خیلی خوب باشد باید قدرتی داشته باشیم تا از مایملک خود نگهداری کنیم و گرنه مانند دوره مغولها مورد هجوم واقع می شویم.

تیمسار آراسته: در خصوص عوامل مادی قدرت بحث کردیم، اما فرصت نشد به عوامل معنوی پردازیم. هم اکنون، در سطح منطقه، مسئله نفت و بحث بازار و از همه مهم تر مسئله

حفظ و بقا منافع استکبار، بویژه بقای اسرائیل، مطرح است. این دو عامل بسیار مهم است و هم اینک در سطح منطقه وجود دارد. از سوی دیگر، کل منطقه، در حال حاضر، با مسئله اندیشه انقلاب اسلامی روبه روست. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم این اندیشه را نادیده بگیریم و صرفاً به مسائل اقتصادی بپردازیم، به خطا رفته‌ایم این اندیشه از بزرگترین مؤلفه‌های قدرت ملی ماست که عنصری معنوی است. در حقیقت، بحث در این نیست که اقتصاد عزت سیاسی را در پی خواهد داشت؛ اما یک چیز مسلم است و آن اینکه اگر ما عزت سیاسی نداشته باشیم و فاقد اقتدار ملی باشیم، هیچ نداریم. چاه نفت ما با یک بمباران از بین می‌رود. بسیاری از صنایع و مراکز اقتصادی ما نیز با موشک‌های دور برد منهدم می‌شود. ولی انسان و فکر انسان مؤمن هرگز از بین نخواهد رفت. به اعتقاد من، نباید نگران تضادها باشیم. همچنین نباید تنها بر یکسری از منافع نظام تمرکز کنیم، باید ارزشهای انقلاب و معیارهای معنوی آن را مورد توجه قرار دهیم، به اعتقاد من، نباید آنها را تحت الشعاع مسائل اقتصادی قرار داد. هرچند ممکن است از طریق حفظ منافع نظام برخی تضادها را محو کرد، اما بدون شک چیزهای ارزشمندی نیز از دست خواهد رفت ارزشهای نظام که خود عامل مهم اقتدار ملی نظام است.

دکتر نوربخش: به اعتقاد من، بهتر است در ابتدا تعریف واحدی از قدرت به دست دهیم. به عبارت دیگر، ببینیم ما چه کشوری را قدرتمند می‌دانیم. بعد با توجه به تعریف، جایگاه خود را مورد ارزیابی قرار دهیم. اگر تعریف قدرت را براساس خصوصیات که تیمسار آراسته برشمردند، مطرح کنیم، شکی نیست که ما عوامل لازم را داریم. اگر از جهت نکاتی که آقای سرمدی اشاره کردند، بررسی کنیم باز شکی نیست که ما به بخشی از آن رسیده‌ایم، یعنی توانایی جلوگیری از شکل‌گیری آنچه مغایر با منافع ما بوده را داشته‌ایم. البته، باید به این نکته نیز توجه کنیم که گاه آنچه در حال شکل‌گیری است، به ما به عنوان بخشی از یک سناریو یا بازی تحمیل نمی‌شود.

اما اگر قدرت را درجه بندی کنیم (از صفر تا ۱۰۰) و بگوییم از جهت اینکه ما از عوامل معنوی لازم برخورداریم - که همان بحث ایدئولوژیک اسلام است و هویت واحدی که باید وجود

داشته باشد. موقعیتی مناسب داریم، این کاملاً درست است. از نظر قدرت مادی نیز که بحث عوالم مادی موجود در کشور است و ثروت ملی، باز موقعیت خوبی داریم. در واقع، من این عوامل را در حد ۵۰ درصد می‌دانم. ما از جهت عوامل لازم، اعم از مادی و معنوی، برای رسیدن به قدرت و نفی آنچه ممکن است جنبه تسلط بر ما داشته باشد، برخوردار هستیم. اما اگر به نکاتی که دکتر شهابی مطرح کردند، توجه کنیم و اینکه آیا عوامل قدرت در همین حد خلاصه می‌شود یا اینکه باید از این حد فراتر رفت، باید بگوییم، به نظر من، بویژه در زمینه قدرت اقتصادی، ما با یکسری مشکلات روبه‌رو هستیم. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی تنها شکل گرفت و یکسری کنش و واکنشها را در منطقه ایجاد کرد که می‌توانست کل منطقه، اعم از خاورمیانه و آسیای مرکزی، را تحت تأثیر قرار دهد. این کشور به طور طبیعی می‌توانست مرکزیت پیدا کند و نوعی ارتباط سالم اقتصادی با کشورهای منطقه برقرار نماید. به عبارت دیگر، این کشور، با توجه به موقعیت مادی و سوق الجیشی خود، به طور طبیعی می‌تواند یک بلوک اقتصادی در منطقه خاورمیانه تشکیل دهد. که قاعده‌تاً باید یکی از ثروتمندترین بلوک‌بندی‌ها باشد. اما وقتی در صدد مقایسه موقعیت ایران با دیگر کشورهای منطقه برآییم، به اعتقاد من، به این نتیجه می‌رسیم که تا حدودی سعی در نفی این مرکزیت می‌شود. حتی ما خود نیز گاه در جهت نفی آن گام برداشته‌ایم. این همان نکته‌ای است که من آن را در تعارض با قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌دانم.

در حقیقت، اینکه قدرت ما بالقوه بوده و هنوز بالفعل نشده، هنوز به اثبات نرسیده است. در دهه ۸۰، ما شاهد شکل‌گیری یکسری بلوک‌های اقتصادی بودیم. این بلوک‌ها بسرعت آثار اقتصادی خود را بر اعضای خویش نمایان ساختند. آنچه در شرق آسیا می‌بینیم، آنچه در اتحادیه اروپا به طور کامل دریافت می‌شود و روابطی که بین آمریکا و کانادا و مکزیک در چارچوب نفتا برقرار شده همه حکایت از پیدایش دنیایی جدید، بخصوص در دهه ۹۰، دارد. در واقع، دیگر مطرح نیست که یک کشور به تنهایی از موضع قدرت اقتصادی، سیاسی و مادی بتواند نقش مؤثر در دنیای امروز ایفا کند؛ به همین خاطر نیز این بلوک‌ها شکل می‌گیرد. به طور طبیعی، باید منتظر بود که در خاورمیانه نیز یک بلوک اقتصادی شکل گیرد. اگر قرار بر

شکل گیری این بلوک اقتصادی باشد، به طور طبیعی ایران می تواند مرکزیت داشته باشد. علت آن نیز ساده است؛ چون تمام خصوصیات جغرافیایی و داده های آماری حکایت از آن دارد که ایران به عنوان کشوری با بیشترین جمعیت و توان فنی لازم و به عنوان ارتباطی بین شمال و جنوب می تواند مرکزیت اقتصادی یابد. ما مشاهده می کنیم که پس از برقراری آتش بس، تحرکاتی در سطح منطقه انجام گرفته است. تا حدودی نیز کشور ما بین مجموعه کشورها، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، مرکز توجه بوده است. اما اگر به مجموعه رویدادها از آن زمان تا کنون توجه کنیم، در می یابیم در سطح بین المللی نوعی حرکت سازمان یافته، عمدتاً از سوی آمریکا و اسرائیل، در صدد قطع روند طبیعی اقتصاد منطقه است. این حرکت عمدتاً در جهت خنثی کردن قدرت ایران، بویژه در بعد اقتصادی، است. با این همه، من فکر می کنم که منافع جمهوری اسلامی ایران نه تنها در بعد اقتصادی، بلکه در بعد ایدئولوژیک نیز، چون همواره مدافع مبارزه آزادیخواهان مسلمان بوده است، مورد تعرض قرار می گیرد.

اگر ما یک استراتژی را از نظر گروهبندی اقتصادی در منطقه در نظر بگیریم و در این راستا سعی کنیم روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه به گونه ای شکل دهیم که در نهایت موجب افزایش توانمندی ما شود - که به طبع توانمندی بیشتر اسلام را نیز در پی خواهد داشت - بنابراین، باید در جهت حل این تعارض حرکت کنیم و سعی نماییم کلیه عوامل موجود تضاد را در منطقه از بین ببریم. همچنین باید زمینه ای مناسب برای همکاری های اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه ایجاد کنیم. اگر ما بتوانیم نوعی همکاری اقتصادی معقول را در منطقه رواج دهیم، مطمئناً موجب تقویت قدرت اقتصادی خود خواهیم شد. از سوی دیگر، اگر به نکته ای که دکتر شهابی در این زمینه اشاره کردند، توجه نکنیم، یعنی همچنان از نظر سیاسی و نظامی قدرتمند باشیم و از نظر اقتصادی ضعیف، با توجه به سرعت تحولات منطقه ای و روابط ویژه ای که در سطح منطقه در حال شکل گیری است، به طور حتم در جهت تضعیف خود گام نهاده ایم. به عنوان مثال، ما بیخود اجازه نمی دهیم سرمایه گذاری سنگینی در زمینه کشیدن خط لوله نفت آذربایجان شود. حال آنکه مسیر طبیعی این خط لوله کشور ماست. اکنون، با سرمایه گذاری عظیمی که آمریکا

می کند و از نظر منافع اقتصادی به ضرر ماست، خط لوله از مسیر دیگری کشیده می شود؛ زیرا تشخیص داده شده که این لوله نباید از سرزمین ما بگذرد. همین طور خط لوله تر کمستان که همه می دانیم، به رغم قراردادهای بسته شده، تحت فشارهای موجود تغییر مسیر داده است. همین طور خط آهنی که در نوع خود کار بسیار مهمی است، مطمئناً وقتی دنیای غرب از حجم قابل توجه کالا و خدمات در این مسیر آگاه شود، به فکر خواهد افتاد مسیر دیگری طراحی کند. اینها همه سرمایه گذاری هایی است که به طور مشخص آمریکا و اسرائیل در آن سهیم اند. در حال حاضر، با توجه به آنچه تحت عنوان «سناریوی صلح» در خاورمیانه مطرح است، اسرائیل مرکزیتی خواهد داشت که بتواند کلیه ارتباطات را برقرار کند. در این مورد، کشور ما باید بیشتر نگران باشد؛ زیرا بحث بر سر رقابت اقتصادی است. تا آن موقع، باید با نگرش دیگری به روابط خود با منطقه نگاه کنیم. باید دقت کنیم که روابط ما با کشورهای شمال و جنوب خلیج فارس باید چگونه باشد. به طور حتم، اگر این توانمندی که می تواند در منطقه ایجاد شود - نصیب جمهوری اسلامی ایران شود، بسرعت آثار خارجی خود را نمایان خواهد ساخت.

دکتر عظیمی: به اعتقاد من، این مجموعه بحثها ما را مجبور می سازد که ریشه ای تر به مسئله بپردازیم و لذا لازم است که وبه تحلیلی نظری دست زنیم. لذا نخست بحث خود را با یک پیش فرض آغاز می کنم و آن اینکه در دنیای جدید، یعنی جهان صنعتی امروز، استقلال معنای ویژه ای دارد. این استقلال به هیچ وجه به معنای خود کفایی نیست. در دنیای جدید، استقلال بیشتر در وابستگی های دوجانبه یا چندجانبه متعادل معنا می شود. بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که در هیچ کشوری استقلال با تکیه بر عوامل درونی، منحصرأ یا عمدتاً، قابل تحقق نیست.

دوم اینکه در جهان امروز، در هر لحظه نوعی آرایش مهره ها وجود دارد که به آن نظم جهانی می گوئیم. کوچکترین عناصر این نظم جهانی را نیز در اصطلاح، کشور می نامیم. بعد از آن، بلوکها قرار دارند. این بلوکها نیز شکل خاصی دارند؛ و ارتباط آنهاست که مجموعه

نظم جهانی را می‌سازد. بر اساس اینکه ارتباط این بلوکها ثبات داشته باشد یا نداشته باشد، نظم با ثبات یا عدم ثبات مواجه خواهد بود. و هریک از این موارد پیامدهای خاصی برای هر کشور دربر خواهد داشت.

سوم اینکه در جهان همواره و در هر مقطع نهادهایی وجود دارند که به این ارتباطات شکل می‌دهند. این نهادها جدا از نظم جهانی نیستند. (سازمان ملل متحد و کلیه نهادهایی وابسته به آن، سازمانهای همکاری منطقه‌ای، اوپک و غیره).

چهارم اینکه اگر نظم جهانی درهم ریزد، کل جهان درهم خواهد ریخت. این همان روندی است که در نهایت موجب تفاهم بین عناصر مختلف نظم جهانی می‌شود. به عنوان مثال، در دنیای صنعتی، سوخت عنصری اساسی است. لذا باید به محتوای تضادهای موجود بین کشورهای صنعتی در زمینه سوخت توجه دقیق‌تری کرد؛ چون در نهایت، سوخت عاملی است که می‌تواند نظام را در سطح جهان برهم ریزد. چنین نیست که بفرص تنها نظم ژاپن را برهم زند. لذا نوعی تفاهم اساسی‌تر در کنار تضادها در زمینه سوخت بین همه کشورهای صنعتی وجود دارد. در عین حال می‌دانیم که باید یک پول بین‌المللی واحد برای گذران امور وجود داشته باشد؛ اگر در زمینه هم مشکلی به وجود آید همه عوامل نظم برهم خواهد خورد. بنابراین، به نظر من قدرت در نظم جهانی قابل تعریف است. در این مورد باید جایگاه هر کشور را در نظم جهانی پیرامون این آرایش مهره‌ها یافت. در واقع، از یکسو باید دید در کدام بلوک قرار گرفته و از سوی دیگر باید مشخص کرد در کدام ردیف بلوک جای دارد. بعلاوه، باید دید آن بلوک در کجای هرم قدرت است. من اگر به جایگاه ایران در این نظام جهانی توجه کنم و بخواهم بحث اصلی را مطرح نمایم، باید بگویم با توجه به مجموعه نگرش نظام جمهوری اسلامی ایران (شعار نه شرقی، نه غربی...) ایران ادعای ایجاد بلوکی جدید در نظم جهانی را دارد. باید این ادعا را مورد توجه قرار داد، شاید به این دلیل است که برخی از کشورهای قدرتمند می‌گویند که ما از مدار خارج هستیم. آنچه از بطن این تجزیه و تحلیلها بیرون می‌آید، این است که ما، یعنی جمهوری اسلامی ایران، با ادعای ایجاد بلوکی جدید به نوعی در سطح جهان حساسیت ایجاد کرده‌ایم. حال، باید دید در این مورد به واقع چه در چنته

داریم. باید ببینیم قدرت خود را چگونه می‌توانیم تعریف کنیم. اینجاست که من تصور می‌کنم، همان‌طور که اشاره کردند، باید عناصر جمعیتی، فرهنگی، علمی و فنی، اقتصادی، طبیعی و اقلیمی، نظامی، دیپلماتیک و امنیتی و اطلاعاتی خود را بر اساس معیارهای منطق جهانی بسنجیم. به عنوان مثال، در مورد جمعیت، اگر ما در منطقه، بالای متوسط هستیم، در جهان احتمالاً ضعیف خواهیم بود. از نظر علم و فن نیز اگر در منطقه بالا هستیم، در جهان ضعیف خواهیم بود. در مورد اقتصاد نیز من تصور می‌کنم در مجموع ثروت و کار کرد ما در منطقه بالایی متوسط است. ولی، در سطح جهانی ضعیف هستیم. در زمینه فرهنگ و بینش و نگرش در سطح مناسبی قرار داریم. به لحاظ اقلیم هم در موقعیت خوبی هستیم، از لحاظ منابع طبیعی هم غنی می‌باشیم،...

به نظر من، چون حداقل در محتوا ادعای ما منطقه‌ای نیست و فراتر از منطقه را در بر می‌گیرد، عناصر لازم برای طرح این ادعا را باید هماهنگ کنیم. ما هم اکنون، این عناصر را سامان نداده‌ایم و آنها را هماهنگ نکرده‌ایم. به همین دلیل، به نظر من، برخورد نظم جهانی با ایران برخوردی گذرا و مقطعی نیست. من مطمئنم که در مورد مسائل منطقه‌ای براحتی می‌توانیم با کشورهای منطقه کنار بیاییم. اما، در حال حاضر، با آن بحران مشروعیتی که به آن اشاره شد، ادعای ایران راه به جایی نخواهد برد. البته، اگر روند تحولات به گونه‌ای دیگر تغییر یابد، مسئله دیگری است. به هر تقدیر، اگر این ادعا، یعنی ادعای ایجاد و زعامت یک بلوک تازه در نظم جهانی را داشته باشیم، امکان ندارد بتوانیم با دولتهای منطقه ارتباط دوستانه لازم را برقرار کنیم. در کنار این نکته، باید دقت کنیم که احتمالاً برخورد دنیای صنعتی، یعنی بلوکهای قوی نظم فعلی جهانی با ما، برخوردی جدی است. این برخورد، ممکن است گاه شدید و یا ضعیف شود، اما دارای عمق است. حال، باید ببینیم این برخورد کجا اتفاق می‌افتد: آیا در منطقه‌ای است که بشدت در سطح جهان حساس تلقی می‌شود، به علت نفتی که در آن وجود دارد؟ به نظر می‌آید، وابستگی جهانی به نفت طی ۲۰ یا ۳۰ سال آینده کاهش یابد. اما چند رویداد مهم ممکن است نفت خلیج فارس را از اهمیت بسیار زیادتری برخوردار سازد. یکی اینکه سهم خلیج فارس در صادرات نفتی جهان بشدت بالا خواهد رفت. دوم اینکه بتدریج

وابستگی بلوک شرق آسیا به نفت خلیج فارس افزایش می‌یابد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که این منطقه بسیار حساس‌تر از نظر جغرافیای سیاسی، در آینده قابل پیش‌بینی هم‌اکنون دیدگاه بسیار مهم باقی خواهد ماند. به علاوه توجه کنیم که عامل مشترک در همه این منطقه‌ای است که همه کشورهای آن توسعه نیافته می‌باشند. البته، این کشورها، عمدتاً به همین دلیل کم‌توسعه یافتگی، کشورهایی دچار بی‌ثباتی هستند. نکته دیگر که همه روی آن اتفاق نظر دارند این است که در سطح منطقه نوعی برخورد فرهنگی با غرب وجود دارد. ما، همه، به درستی یا به اشتباه پذیرفته‌ایم که غرب ما را استثمار کرده، غارت کرده، وحشی‌نموده، و هنوز دنبال غارت ما و تحکم بر ماست. پس می‌بینیم که منطقه مورد بحث ما بی‌ثبات، حساس و دچار تضاد فرهنگی که درگیر بحران مشروعیت نیز هست و مردم ناراضی آن هرچندگاه یک بار راهی برای اعتراض می‌جویند، می‌باشد. حال باید پرسید این چنین منطقه‌ای، و ما در مرکز این منطقه قدرت ایدئولوژیک لازم برای کارکرد شکوفای اقتصادی و برای بنیان نهادن یک بلوک جدید قدرت را داریم. البته، از نظر فرهنگی کشش‌پذیری انقلاب در همه منطقه احساس می‌شود، اما آیا سایر شرایط در چه وضعیتی هستند.

در هر حال، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران بالقوه قدرتی اقتصادی است و از نظر جمعیتی نیز توان لازم را دارد، می‌تواند با سازمان‌دهی توان و قدرت خویش نوعی مرکزیت اقتصادی پیدا کند و حتی نوعی بلوک اقتصادی تشکیل دهد. اما باید به یک نکته توجه کنیم و آن اینکه آیا ابزار لازم را برای بلوک‌سازی داریم؟ آیا بیش از حد خیز بر نداشته‌ایم؟

دکتر عرب‌مازاز: من فکر می‌کنم بحث قدرت را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: یکی بحث مبانی نظری قدرت که یک تعریف سنتی و یک تعریف جدید از آن در دست است و با توجه به همین تعریف‌ها صاحب‌نظران امروز به بررسی جایگاه ایران پرداختند. به اعتقاد من، اگر نخواهیم به گذشته‌های دور بازگردیم، ما به صورت بالقوه کلیه عوامل قدرت را دارا هستیم.

اگر به سیر تحولات تاریخی ایران توجه کنیم، در می‌یابیم که ما همواره از نظر سیاسی مهم بوده ایم. ما نه تنها در منطقه، بلکه وقتی از جهان اسلام جدا شدیم (سقوط امپراتوری عثمانی)، همچنان به عنوان پلی ارتباطی عمل کردیم. شاید دقیقاً به همین دلیل است که آمریکا، به رغم همه درگیری‌ها، علاقه مند است با ما به نحوی کنار آید. در واقع، شاید دیگر کشورهای منطقه هرگز تا این حد مطرح نبوده‌اند. در تصور کلی، می‌توان ادعا کرد آمریکا از سر ناچاری روبه سوی عربستان سعودی، کویت یا امارات متحده عربی کرده است. اگر به بحث‌های اول انقلاب توجه کنیم، در می‌یابیم که آمریکا تا چه حد نسبت به ایران حساسیت داشته است؛ حتی آنهایی که با کل مجموعه اسلام و تفکرات دینی مخالف بوده‌اند، اذعان داشته‌اند ایران سرزمینی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

فکر می‌کنم اگر خیلی به عقب بازگشت نکنیم و از جنگ جهانی دوم به بعد (تا پیروزی انقلاب) را در نظر بگیریم، در می‌یابیم که ایران (قبل از انقلاب) در تصور تقسیم قدرت بین المللی قرار داشته و جزو اقطار آمریکا به حساب می‌آمده است. در حقیقت، به عنوان ژاندارم منطقه عمل کرده و به طبع، عوامل قدرتش نیز بر اساس همان چارچوب تنظیم می‌شده و شکل می‌گرفته است. به عنوان مثال، پایگاه‌های نظامی ما در جایی واقع شده بود که در تیرس دشمن قرار داشت. اما چرا آنجا بود؟ چون به واقع کسی جرئت حمله نداشت. قرار بود آنها به عنوان پایگاه آمریکا عمل کنند. در واقع، شکل‌گیری صنعت، توسعه اقتصاد و محورهای جدید قدرت ما مطرح نبود. تنها قدرت نظامی بود که ما را در پیمان سنتو جای داد. بر اساس آن نیز در تقسیم‌بندی قدرت برای ما ارزش تعیین کردند.

از انقلاب‌هایی که در طول قرن بیستم به وقوع پیوست، سه انقلاب در ایران رخ داد. در واقع، بحث نهضت مشروطه، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی است که تقریباً تمام منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. ما از لحاظ جمعیتی، توان فنی، منابع طبیعی و نیروی انسانی همواره در طول تاریخ بر منطقه تسلط داشته‌ایم. اما حال، پس از انقلاب یکباره این تصویر تغییر کرده است. ما با مجموعه‌ی از عوامل بالقوه روبه‌رو هستیم که شاید امکان بالفعل کردن آنها را نداشته باشیم. ضمن اینکه بر اساس تعریف‌های جدید نیز ما تقریباً در عوامل سنتی جلو هستیم، یعنی

قدرت نظامی ما به خاطر ۸ سال جنگ که به قول حضرت امام (ره) یکی از نعمتها بوده، افزایش یافته است. در زمینه فرهنگی نیز به قدرت رسیده ایم و از لحاظ فرهنگی توانسته ایم پیشرفت کنیم. اما در زمینه اقتصاد و تکنولوژی ما هنوز موفق به سازمان دهی و برنامه ریزی نشده ایم. فکر می‌کنم اگر ما در صدد سازمان دهی عوامل ساختاری برآییم و بتوانیم از دید اقتصادی و تکنولوژیک و مدیریت نرم افزار برنامه ریزی کنیم، به احتمال قریب به یقین می‌توانیم در منطقه تأثیر گذار باشیم. شاید ترسی هم که از کشور ما هم اکنون وجود دارد، به خاطر اطلاعات دقیقی باشد که از توانمندی‌های ما در دست است. امروزه، مسئله انرژی، منابع آب و میزان بهره‌وری معادن مطرح است و ما در مقام مقایسه با سایر کشورهای منطقه وضعیت بسیار خوبی داریم. هم‌اینک، موقعیت ژئوپلیتیک ما و ارتباط آن با مسائل اقتصادی، حائز اهمیت بسیار است. اگر بتوانیم از توانایی لجستیک خود که تقریباً قدمتی چند هزار ساله دارد، جهت برنامه ریزی اقتصادی استفاده کنیم، یعنی از توانایی ترابری و انبارداری، درآمد سرشاری خواهیم داشت. در واقع، اگر بتوانیم توانایی‌های بالقوه خود را بالفعل کنیم، گام مؤثری در جهت تأثیر گذاری در منطقه برداشته ایم. در حقیقت، همین عوامل قدرت تقریباً به صورت شمشیری دولبه عمل می‌کند. ما در موقعیت جغرافیایی خوبی هستیم و دقیقاً به همین دلیل باید مشکلات زیادی را تحمل کنیم. هرچند ممکن است انرژی در حیات اقتصادی ما نقش بسزایی داشته باشد، اما در بسیاری موارد به ما ضربه می‌زند. در حقیقت، ما باید به ارزیابی عوامل قدرت خود بپردازیم و در این راستا مدیریتی صحیح را به کار گیریم تا بتوانیم از آن در جهت افزایش توان خود بهره برداری کنیم.

دکتر سریع القلم: به عنوان آخرین سؤال، جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در سال ۱۴۰۰ شمسی از موقعیت برتری در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک برخوردار شود؟

دکتر نقیب زاده: همان‌طور که اشاره شد، ما خواه و ناخواه، با دشمنان و رقیبانی در سطح منطقه و جهان روبه‌رو هستیم که به نظر من خطرناکترین آنها در منطقه ترکیه و اسرائیل

هستند. ترکیه بنا به دلایلی در زمینه اقتصاد رقابتهایی را با ما از سر گرفته است. بعلاوه، ادعاهایی دارد که از بحران هویت و نیز بحران سیاسی در این کشور ناشی می‌شود. این بحران سبب می‌شود که این کشور گاه خود را نماینده امپراتوری بیزانس و گاه نماینده امپراتوری عثمانی معرفی کند گاه خود را شرقی و گاه غربی بداند، گاه اسلامی و گاه لائیک. اسرائیل نیز به عنوان نماینده سیاسی-اقتصادی آمریکا در منطقه حضور دارد. همچنین ما با کشورهای که از خارج منطقه وارد می‌شوند (کشورهای اروپایی، روسیه، چین و غیره) روبه‌رو هستیم. در هر صورت، اگر توانمندی‌های زیادی داریم، مخاطراتی را نیز در پیش رو داریم. برای پاسخگویی به این مخاطرات که بسیار جدی هم هست و به نظر من هیچ جای آرامش خاطر برای ما باقی نمی‌گذارد، باید بر توانمندی‌های داخلی خود بیفزاییم. حال، می‌توانیم از توانمندی به عنوان تجمع نیروها یا همبستگی و پویایی نام ببریم. البته، این خود نیازمند برنامه‌ای درازمدت برای از بین بردن عناصر «تفرقه‌نیمه‌بنیادی» است، که در هر صورت ممکن است در ساختار اجتماعی کشور ما وجود داشته باشد.

همچنین باید یک سلسله عوامل گذار را که باعث تفرقه بین نخبگان سیاسی شده، مانع پیدایش نوعی اتفاق نظر در باب تلفیق توانمندی‌های داخلی می‌گردند و به تعبیری سبب خارج شدن طبقه‌ای از مدار می‌شوند، از بین برد. باید رهنمودهای رهبر فقید انقلاب را مدنظر قرار داد. به اعتقاد من، تنها موارد یاد شده به ما در ارتقای توانمندی‌های بالقوه و تبدیل آنها به بالفعل باری خواهند رساند.

دکتر عظیمی: به اعتقاد من باید تا حدودی در این زمینه بین رده‌های بالای جامعه هماهنگی ایجاد شود. البته، منظور رده‌های بالای سیاسی نیست، بلکه رده‌های علمی، نظامی، اقتصادی و غیره است. در واقع، مجموعه‌ای که به هر حال تحت عنوان نخبگان یا برگزیدگان جامعه مطرح هستند. این هماهنگی دقیقاً باید در جهت ایجاد بلوکی جدید در سطح منطقه باشد. حال، اگر فرض کنیم هم اکنون چنین بلوکی وجود دارد، طبیعی است که تلاش در جهت ایجاد بلوکی جدید، برخوردهایی را با نظام جهانی در پی خواهد داشت. طی ۷

یا ۸ سال آینده می‌توان انتظار داشت که این برخوردها ابعاد گسترده‌تری یابد: در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی.

اما در خصوص اینکه ما در سال ۱۴۰۰ شمسی باید از توانمندی‌های بالقوه چشمگیری برخوردار باشیم، باید بگوییم تا آن زمان جمعیت ما حدود ۱۳۰ میلیون نفر خواهد بود و این به واقع توان زیادی ایجاد می‌کند. ولی، این امر تلاش زیادی را نیز طلب می‌کند تا بتوانیم نیازهای این جمعیت را تأمین کنیم. به بخشی از این نیازها اشاره کنیم: ما در ۱۴۰۰ شمسی، می‌توانیم ۳۸ میلیون نفر شاغل داشته باشیم- یا باید داشته باشیم- اما این بستگی دارد به اینکه ما بتوانیم از نظر اقتصادی قدرت عظیمی کسب کنیم. در غیر این صورت، با مصیبت بزرگی که همانا بیکاری فزاینده در سطح جامعه باشد، روبه‌رو خواهیم شد. آمار نشان می‌دهد ما در آن زمان به ۳٫۵ میلیون معلم نیاز خواهیم داشت. آیا می‌توانیم این معلمان را تأمین کنیم؟ تأکید کنیم که کلید حل این مشکلات در خود آنها نهفته است. به عبارت دیگر، اگر امروز همت کنیم، و تلاش مستمر و سنجیده و علمی و برنامه‌ریزی شده داشته باشیم می‌توانیم فرصت شغلی ۱۴ میلیونی امروز کشور را به ۳۷ یا ۳۸ میلیون در سال ۱۴۰۰ افزایش دهیم.

با توجه به نکات فوق، به نظر می‌رسد از نظر داخلی شاید مهم‌ترین سیاست همانا تقویت یکپارچگی داخلی و جلوگیری از تفرقه داخلی باشد. به عبارت دیگر، به هر دلیل که این تفرقه بین قشرهای اجتماعی دامن زده شود، بشدت به توانایی‌های بالقوه ما آسیب خواهد رساند. به همین دلیل، از هم اکنون باید در پی اتخاذ سیاستهایی خاص در این زمینه باشیم. بعلاوه، باید تأکید کنم که در ایران مثل هر کشور توسعه نیافته‌ای به اجبار طبقات فرهنگی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، ما می‌توانیم از قشر اجتماعی نوگرا و از قشر اجتماعی سنت‌گرا نام ببریم. من تصور می‌کنم وقتی طبقات فرهنگی در جامعه‌ای شکل می‌گیرد، خیلی راحت می‌تواند به تنشهای عجیب دست ختم شود و لذا باید خیلی مواظب بود. مضاف بر این، به نظر من به دست آوردن پایگاه علمی و فنی از ضروریات است. به نظر می‌رسد شاخصهای ما از نظر دینامیک هم خوب عمل نمی‌کنند. در صورت ادامه این وضع، بمراتب با مشکلات بیشتری رو به رو خواهیم بود.

نکته دیگر، لزوم حرکت آرام و مستحکم اقتصاد ماست. بعلاوه، در سطح بین‌المللی، به اعتقاد من، باید از هر نوع برخورد نظامی پرهیز کرد. باید کاملاً مراقب بود بهانه‌ای به دست سایر کشورهای منطقه نداد؛ چون ممکن است مسائل مهمی پیش آید. در عین حال، باید در کاهش تشنج منطقه‌ای کوشید. یعنی هرگونه کانون تشنج را از بین برد. به اعتقاد من، باید قدرت ایدئولوژیک انقلاب را در داخل حفظ کرد، ولی باید نشان داد که ما عملاً و آگاهانه در پی دخالت در امور داخلی دیگر کشورها نیستیم؛ ضمن اینکه قدرت اصلی ما که قدرت امروز کشور است، باید حفظ شود. به هر حال، از نظر بین‌المللی، به واقع باید در حفظ قدرت ایدئولوژیک خود بکوشیم و در عین حال آمادگی هر نوع ائتلاف و سازش را در جهت تشنج‌زدایی در منطقه داشته باشیم.

دکتر شهابی: تصور من این است که ما هم اکنون نمی‌توانیم در این مورد که در آینده چه موقعیتی خواهیم داشت، بحث کنیم؛ زیرا تنها ما را به سوی بحثی ذهنی می‌کشاند. به اعتقاد من، ایران بالقوه امکان این را دارد که قدرتی منطقه‌ای شود. بنابراین، ما اگر هم بخواهیم نقشی جهانی بازی کنیم، پس از تثبیت خود در منطقه، به عنوان یک قدرت، منطقه‌ای می‌توانیم این نقش را ایفا نماییم. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم جهش داشته باشیم، و نقش جهانی داشته باشیم بی آنکه ما را در منطقه به حساب آورند. بنابراین، ما مجبوریم خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای تثبیت کنیم و بعد در صدد یافتن راهی برای ایفای نقش جهانی برآییم.

همان‌طور که گفتند، ما برای قدرت منطقه‌ای شدن عوامل بسیار در اختیار داریم. از نظر پیشینه تاریخی و میزان رشد سیاسی در جایگاه مناسبی قرار داریم. براساس آمارهای موجود، در کل وضع ما، در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، خوب است. اما از نظر اقتصادی قدرت منطقه‌ای ما آسیب‌پذیر می‌باشد و این آسیب‌پذیری از سوی دیگر کشورها تشخیص داده شده است. در واقع، وقتی سیاست آمریکا، که یکی از سیاستهای اصلی در تقابل با ماست می‌بینیم دقیقاً اقتصاد ما را نشان گرفته است. این بدان معناست که آنها نقطه ضعف ما را

تشخیص داده اند و می دانند چنانچه ما قادر نباشیم اقتصاد لازم را برای تثبیت موقعیت خود در منطقه پدید آوریم، از حرکت باز خواهیم ماند. این همان نکته ای است که دکتر عظیمی نیز بدان اشاره کردند. وقتی ما به روند تحولات در شوروی توجه می کنیم، در می یابیم این کشور هر چند توانست بلوکی جدید بسازد، اما در نهایت مجبور شد خود آن را نابود سازد؛ چون دیگر نمی توانست اداره اش کند، به واقع کسش اقتصادی نداشت و اگر نه از قوا نشامی و سیاسی در سطح جهان رتبه بالایی داشت.

دقیقاً به همین جهت وقتی در صدد برمی آیم تا حدودی از آسیب پذیری خود بکاهیم، مثلاً وقتی در جهت تحول صنعت نفت خود گام برمی داریم، فوراً آنهایی که مخالف قدرتمند شدن ما و حرکت جهت دار و صحیح ما هستند وارد عمل شوند و دست به اقدام می زنند تا ما را متوقف کند. در هر حال، ما نباید این مسئله را نادیده بگیریم. همان طور که دکتر عظیمی اشاره کرد، ما در هر صورت کشوری هستیم که به طور مرتب بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر افزایش جمعیت داریم. به طور مداوم، حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می شوند. اگر نتوانیم اینها را جذب کنیم، با خیل جمعیتی بین ۱۲ تا ۱۳ میلیون بیکار مواجه خواهیم شد. من به واقع نمی دانم آن زمان ما چه وضعی در منطقه خواهیم داشت و چقدر ما را به حساب خواهند آورد و آسیب پذیری ما در آن مقطع چه خواهد بود؟ پس، اگر سؤال این است، آن وقت می توان گفت جهت ما برسالهای ۱۴۰۰ شمسی به بعد چه باید باشد و روی چه عاملی باید تأکید کنیم.

به نظر من، با توجه به مسابقه ای که هم اکنون در خاورمیانه در جریان است، یعنی هر کشوری که سریع تر به کشوری تولید کننده به معنی واقعی نه تولید سوبسیدی و نمایشی در حقیقت قدرت خود را تثبیت کرده است. وجه مشخصه اقتصادهای خاورمیانه (عمدتاً تجاری و خدماتی) می باشد. به همین دلیل نیز اقتصاد تولیدی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ما باید در صدد تولید کالاهای غیرنفتی برآیم. در حال حاضر، اگر ما اقتصاد ایران را از نظر تجاری بررسی کنیم، با اقتصادی فرا منطقه ای روبه رو هستیم. به عبارت دیگر، ما به خارج از منطقه نفت می فروشیم؛ چون در داخل منطقه از ما نفت نمی خرند یعنی احتیاج ندارند و صادرات غیرنفتی ما نیز فرامنطقه ای است؛ زیرا صادرات ما تقریباً شامل کالاهای تجملی است

(فرش، خاویار و پسته). در واقع، کالاهای صادراتی ما را تنها کشورهای با درآمد سرانه بالا استفاده می کنند. بنابراین، اقتصاد ما اقتصادی فرا منطقه ای است و ارتباط کمی با اقتصاد منطقه دارد. اما اگر به سوی اقتصاد تولیدی غیر نفتی حرکت نماییم، به طبع تا حدودی مجبوریم در ارتباط با بازار منطقه ای برنامه ریزی نمائیم. و به بازارهایی مانند، آسیای مرکزی، خلیج فارس و غیره، اتکا کنیم. در این حالت، اقتصاد ما همچنین می تواند کمک قابل توجهی به قدرت منطقه ای شدن ما باشد. بنابراین، ما هیچ راهی نداریم جز اینکه حرکت اقتصادی خود را سرعت بخشیم. به اعتقاد من، وقتی ما می گوئیم تسریع در حرکت اقتصادی اولویت دارد این به معنای فقط مهار اقتصادی نیست بلکه تحولات لازم از هر جهت باید به وجود بیاید. به نظر من وقتی ما هدف خود را مشخص کردیم و دانستیم چه چیز را باید بسازیم، اگر مثلاً قرار است وحدت ایجاد کنیم، بدانیم این وحدت را به چه منظور ایجاد خواهیم کرد، یعنی باید بر سر چه چیز بین همه احزاب یا گروههای فشار در داخل کشور توافق ایجاد نمود، همین آگاهی و هشیاری به همه چیز شکل خواهد داد؛ چون ما خواهان آنیم. این هدف را می توانیم در دو برنامه پنج یا ده ساله محقق سازیم. بنابراین، در صورت تثبیت پایگاه اقتصادی خود می توانیم به هدفهای دیگر خویش نیز جامه عمل پوشانیم.

د کتر عرب مازار: من فکر می کنم در این زمینه باید توجه داشته باشیم که اصولاً آنچه در طول ۱۷ سال گذشته در خصوص ایران مطرح بوده اسلام است؛ زیرا اگر خللی به این مسئله وارد شود، هر طریق که باشد، ما مشروعیت خود را از دست خواهیم داد. در حقیقت، ما یک موضوع فکری را مطرح کرده ایم که تقریباً یکی از محورهای قدرت در دنیا است. لذا در خصوص این بحث باید دقت کنیم. من فکر می کنم، ضربه پذیری ما در زمینه تهاجم فرهنگی خیلی بیشتر است. اگر به آینده نگاه کنیم، در خواهیم یافت که آنها براحتی از این ناحیه به ما حمله خواهند کرد. لذا برنامه ریزی فرهنگی برای ما ضرورت دارد. متأسفانه، تا کنون چندان به این مسئله توجه نشده است که هر چند نسلی که انقلاب کرده به راه خود ادامه می دهد، اما نسلهای جدید باید به گونه ای تربیت شوند که خود را با دستاوردهای انقلاب تطبیق دهند.

باید توجه داشت که همین بحث فرهنگی به قدرت ما در منطقه شکل می دهد. متأسفانه، هنوز نتوانسته ایم تعریف دقیقی از بحث شیعه در کشورهای منطقه ارائه دهیم. ما هنوز نتوانسته ایم نقطه تضادی را که غرب این همه از آن بهره برداری می کند، تشخیص دهیم. متأسفانه، کلیه اقدامات تبلیغی ما، به رغم سرمایه گذاری های سنگین، نتوانسته در عمل حداقل نشان دهد شیعه چه تصویری از دنیا دارد.

ما اگر در این زمینه ها حرکت کنیم، از لحاظ داخلی قدرت خود را تثبیت کرده ایم. اگر چه اقتصاد و سیاست مهم به نظر می رسد، اما دنیا اینها را جلوتر از ما درک کرده است. آنچه ما به عنوان محور اصلی خود در بحث قدرت جهانی مورد توجه قرار می دهیم، همین بحث اسلام است؛ زیرا آنها از همان جهت دست به حمله زده اند. هم اکنون، آنها نهاجم فرهنگی خود را برضد قدرت ما سازمان دهی کرده اند. لذا بحث اقدامات فرهنگی باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

مسئله توسعه اقتصادی را نیز باید در دو محور داخلی و خارجی مورد توجه قرار داد. در مورد محور داخلی، فکر می کنم شاید اگر به بحثی که مقام معظم رهبری در نوروز گذشته مطرح کردند، توجه کنیم، رهگشا باشد. یکی از موارد مورد اشاره ایشان مسئله نظم است که ما در بسیاری موارد، بویژه در سازمانهای خود از آن بی بهره ایم. هم اکنون کشورهایی هستند که با درآمد بسیار کمتر ارزی می توانند خیلی راحت تر از ما عمل کنند. ما به دلیل وجود بی نظمی، بویژه در سازمان دهی و تشکیلات خود و نیز در سیاست گذاری، نمی توانیم بدرستی عمل کنیم. ما از لحاظ سرمایه، براساس طبقه بندی که شده در حد مالزی هستیم، اما از یک تومان سرمایه، آن هم در بخش کشاورزی که خوب عمل می کنیم، تنها ۱٫۲ را به تولید اختصاص می دهیم. در حالی که در مالزی این رقم معادل ۳ است. بهره وری ما پایین است. این عدم بهره وری نیز به خاطر همان بحث نرم افزاری است. علاوه بر این، فرهنگ کار ما با فرهنگی که امروزه در آسیای جنوب شرقی موجود است، تفاوت بسیار دارد. بخشهای اقتصادی ما بر مراتب عقب تر است. ما به رغم داشتن صنعت نفت و چندین پالایشگاه مجهز، هنوز فرآورده های مورد نیاز خود را وارد می کنیم. در واقع، چرخه اقتصادی ما درست عمل

نمی‌کند. در خصوص محور خارجی، به نظر من، ما با مسائل اقتصاد بین الملل برخوردی کاملاً سیاسی داریم. این نیز تا حدودی از توانایی سیاسی ما، در مقایسه با توانایی اقتصادی، ناشی می‌شود. در حالی که مالزی براحتی این دو مقوله را از هم جدا کرده است. ما برای سال ۱۴۰۰ شمسی، اگر بخواهیم موفق شویم، جز توجه به نکات مورد اشاره، راه دیگری در پیش رو نخواهیم داشت. بنابراین، لازم است در حرکت فرهنگی خود به هر نحو که شده سازمان دهی کنیم؛ زیرا ما نمی‌توانیم تنها با اندیشه‌ها و آرمانهای خود به شکل جزیره‌ای دورافتاده در جهانی پرتحول باقی بمانیم. بدون شک، تضادها شدت خواهد گرفت و ما باید توان مقابله با حمله غرب را داشته باشیم.

آقای سرمدی: به اعتقاد من، با توجه به تعارضی که مابین قدرتمند شدن اقتصادی با استفاده از عوامل بیرونی و آنچه می‌خواهیم به عنوان پیام اسلامی خود ارائه دهیم وجود دارد، ساختن اقتصاد قوی از طریق تشکیل بلوک اقتصادی در منطقه، در صحنه بیرونی تحقق نخواهد یافت. در واقع دشمن اجازه نمی‌دهد که، اگر ما خود را با توجه به فرصتهای موجود بسازیم، و از این طریق بر محیط اطراف خود تأثیر گذاریم؛ مگر اعتقاد داشته باشیم که نظام بین المللی خواب است.

قدرت انقلاب را مؤلفه‌های مختلف می‌سازد و آنچه مهم است کاربرد و ترکیب درصدی از این مؤلفه‌های به ظاهر متضاد است. واقعیت این است که باید مدیریت تشخیص دهد در کدام مقطع چه درصدی از این مؤلفه‌ها با یکدیگر ترکیب شود. آن ترکیب، ترکیب قابل قبولی است که حرکت نیز در آن وجود دارد. به عبارت دیگر، این همان باوری است که ما باید برای تغییر، ارائه پیام اسلام و تشکیل بلوک در خود ایجاد کنیم.

باید خاطر نشان کنم که هم‌اکنون در جهان اسلام از ما چندان انتظار ندارند که کاملاً آرمان‌گرایانه حرکت کنیم. لذا ضرورت دارد ما به مسائل اقتصادی خود نیز توجه داشته باشیم. من بعید می‌دانم که از بعد اقتصادی این امکان وجود داشته باشد که با این نوع بینش و تفکر که بر انقلاب ما حاکم است، یعنی بخشی از نظام ارزشی یا نظام جهانی مسلط را به

مبارزه طلبیده ایم. فرصتی به ما برای ایجاد یک قطب اقتصادی بدهد. اما در کل، اعتقاد داریم که باید تلاش کنیم به نظام اقتصادی خود سروسامان دهیم؛ زیرا تنها در این صورت می‌توانیم از هدفهای انقلاب تا حدی پشتیبانی کنیم. در حال حاضر با توجه به بیداری موجود در جهان اسلام نیروهای علاقه‌مند به اسلام و حاکمیت آن، کمتر احتیاج به منبعی برای ایجاد شور و شوق دارند بلکه؛ جهان اسلام بیشتر به دنبال تکیه‌گاه است، یعنی جمهوری اسلامی را به عنوان تکیه‌گاهی یافته است. لذا به اعتقاد من حرکت قوی و مناسب سازندگی یک ضرورت است حرکتی - که مهم‌ترین تأثیرش بر طرف کردن ذهنیت ناصواب تعارض حکومت دینی با حکومت دنیایی است. یعنی ایجاد الگویی مبنی بر ساختن اجتماع و اقتصاد آباد بر اساس حاکمیت دین که تحرک و امید بسیاری در جهان اسلام ایجاد خواهد کرد.

مطلب دیگر این است که ما چگونه عناصر تشکیل دهنده قدرت خود را تقویت کنیم. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، در اقدامات سیاسی ما، به رغم تخصیص هزینه‌ها، اهرمهای مناسبی برای پیشبرد هدفهای سیاسی یا اقتصادی ایجاد نمی‌شود. به اعتقاد من، این امر تا حدی از اینجا ناشی می‌شود که اصولاً دیدگاه انقلاب ما و برداشتش از مفهوم انقلاب با دیگر انقلابها تفاوت دارد. در واقع، ما در هزینه‌ای که می‌کنیم، عامل وابسته به خود نمی‌سازیم. بسیاری از نظامهای کلاسیک چنین هستند. به عنوان مثال، آنها هزینه می‌کنند و مزدور تربیت می‌نمایند. ولی، ما در صحنه سیاسی چنین نمی‌کنیم. اگر ما همچنان روبه سوی همان عناصری که قدرت کلاسیک را می‌سازند، داشته باشیم، راه به جایی نخواهیم برد. لذا ما باید باورهای خود را متناسب با عناصری که در تفکر جدید قدرت را تشکیل می‌دهند، تغییر دهیم. این نوع تفکر خود عوامل دیگر قدرت را خواهد ساخت. من فکر می‌کنم اگر جمهوری اسلامی ایران در صدد ساختن انسانهای مستقل برآید، توانایی تأثیر گذاری را بر منطقه خواهد داشت و بدین ترتیب، خواهد توانست در بعد فرهنگی و سیاسی نیز به هدفهای خود دست یابد.

در بعد سیاست خارجی نیز باید عرض کنم که «جهان اسلام مهمترین و اصلی‌ترین بستر سیاست خارجی» ماست. ما در حد توان باید در جهان اسلام سرمایه‌گذاری کنیم. در

واقع، تمام تلاش ما باید در جهت ایجاد نوعی همبستگی با جهان اسلام باشد. ضمن اینکه احتمالاً همیشه موفق نخواهیم شد، اما معتقدم که این نوع حرکت سیاسی حداقل بهانه را از دست دیگران می‌گیرد و از آن تقابل خطرناکی که هم اکنون غرب بر جهان اسلام تحمیل می‌کند، جلوگیری خواهد کرد. لذا اساس سیاست خارجی ما باید ایجاد همبستگی بین کشورهای منطقه و افزایش همگرایی باشد. بدین منظور، باید در حد توان بین کشورهای منطقه حس اعتماد را افزایش دهیم. این سیاست، می‌باید محوری‌ترین اصل سیاست خارجی ما باشد. در واقع، نباید اجازه دهیم هیچ نوع تشنجی در منطقه ایجاد شود. به اعتقاد من، ما تنها از راه تقویت توان درونی خود می‌توانیم باورها، آرمانها و از همه مهم‌تر مدل حکومت بر اساس اسلام را در منطقه ارائه دهیم و در آینده در وضعیت مطلوبی قرار گیریم.

تیمسار آر استه: ضمن پی‌گیری صحبت‌های آقای سمردی باید تأکید کنم که اصلاً انقلاب ما، یعنی اصول اعتقادی و منابع ارزشی آن که بیان کردیم. به اعتقاد من ما باید این اصول را در جهت تداوم انقلاب حفظ کنیم. باید دید قدرت برای چیست؟ برای اینکه این نظام الهی حفظ شود. بحث حفظ ارزشها و فرهنگ انقلابی و اسلامی است. در واقع، حفظ این اصول باید سرلوحه کارها قرار گیرد. برقراری روابط اقتصادی با دیگر کشورها نیز باید در همین راستا باشد. اصلاً بحث نفی اقتصاد مطرح نیست، در حقیقت، اگر ما یک الگوی صحیح اقتصادی برای جامعه خود ارائه دهیم، بالطبع جوامع اسلامی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، حداقل می‌توانیم چنین برداشت کنیم که روابط اقتصادی ما با دیگر کشورها صرفاً پویایی و توسعه اقتصاد را در پی ندارد. ولی مهم‌تر اینکه ما در این زمینه علاوه بر توسعه روابط اقتصادی، در جهت تأمین امنیت ملی خود که با امنیت ملی دیگر کشورها گره خورده است، تلاش می‌کنیم. وقتی مسئله کشیدن خط لوله گاز مطرح می‌شود یا خط آهن مشهد- سرخس- تجن یا کرمان- زاهدان، این بالطبع توسعه اقتصادی را برای ما در پی خواهد داشت و این مهم است. اما به نظر من با توجه به اصول انقلابی و ارزشهایی که باید حفظ شود، مهم‌تر آن است که وقتی با کشوری روابط اقتصادی برقرار می‌کنیم، در جهت حفظ امنیت ملی

خود گام برداریم؛ زیرا کشوری که با ما روابط اقتصادی دارد الزاماً در تأمین امنیت ملی ما نیز نقش دارد. در واقع، منافع ما با منافع آن کشور و دیگر کشورها گره خورده باشد. بدین ترتیب، تهدیدات کاهش می‌یابد و اگر از این بُعد به اقتصاد نگاه کنیم، من فکر می‌کنم که با مبانی اصولی ما دقیقاً همسو باشد. در واقع، ما برای حفظ ارزشهای انقلاب اقتصاد را به کار گرفته ایم و، لذا هر چه اقتصاد شکوفاتر باشد، عزت انقلاب ما و عزت اسلامی ما بیشتر خواهد بود. به عنوان مثال، اگر ما فکر می‌کنیم با اینکه یک کشور غیرمتعهد هستیم، می‌توانیم قراردادهای دوستی و نظامی داشته باشیم و اشکالی نمی‌بینیم که با همسایگان خود پیمان عدم تجاوز داشته باشیم، این دقیقاً در جهت هدف مذکور خواهد بود. ما باید به نوعی برای همسایگان خود آرامش خاطر فراهم کنیم. باید نشان دهیم که هیچ نوع تهدیدی از سوی ما بر آن کشورها متصور نیست. حتی می‌توانیم با آنها برای مقابله با دشمن مشترک، نیروی مشترک تشکیل دهیم. روابط اقتصادی ما نیز باید به گونه‌ای باشد که آنها حس کنند در امنیت ملی ما شریک اند. بدین ترتیب، نوعی امنیت منطقه‌ای جایگزین آنچه نظم نوجوانی نام گرفته خواهد شد. حال، مسئله تبادل استاد و دانشجو و تقویت همکاری‌های اقتصادی در چارچوب اکورا نیز می‌توان در این راستا قرار داد.

به اعتقاد من، باید با هر نوع تفکری که بخواهد ما را به عنوان یک بلوک بندی در نظم جهانی مورد تهدید قرار دهد، نظیر آنچه ما در اتحاد جماهیر شوروی دیدیم، مبارزه کنیم. اگر در ما نیز چنین تفکری ایجاد شود، این را باید نوعی تهدید تلقی کرد؛ چرا که اگر ما این باور را به خارج منتقل کنیم، به طور حتم دنیای خارج از آن بهره‌برداری خواهد کرد. به همین خاطر نیز تا کنون در سطح سیاست‌گذاری کلان، چه در فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) و چه در پیامهای مقام معظم رهبری، بر این نکته تأکید شده که بحث صدور انقلاب نه به معنای اینکه ما در صدد فتح سرزمین یا ایجاد سلطه‌گری نظامی و سیاسی باشیم، بلکه به معنای گسترش پیام و دعوت اسلام است. بنابراین، مسئله تشنج‌زدایی در منطقه، علاوه بر اینکه باید یکی از محورهای اصلی کار ما باشد، باید در زمینه سیاست خارجی ما نیز نمود پیدا کند. شاید هم اکنون غرب در صدد ساختن دشمنی فرضی بوده و مایل باشد ما چنین نقشی را ایفا کنیم.

لذا برای جلوگیری از درگیری احتمالی و گسترش آن در سطح منطقه، گام نهادن در راه تشنج زدایی به معنای واقعی کلمه ضرورت دارد.

در بعد اقتصادی نیز ما باید در جهت سازندگی داخلی گام برداریم. باید با کشورهای منطقه مناسبات سالم اقتصادی برقرار کنیم. بدین ترتیب، مطمئناً قدرت ما، به جهت محور بودنش، تأثیرگذاری خود را در سطح منطقه خواهد داشت و با توجه به موقعیت خاص کشور می‌توانیم از وضعیت مطلوب تری در آینده برخوردار شویم.

دکتر سریع القلم: در خاتمه باید به یک مورد که فکر می‌کنم حائز اهمیت خاصی است، اشاره کنم و آن اینکه روشن است در جمع ما به عنوان مجموعه‌ای از افراد علمی و اجرایی، دیدگاهها و تعریفهای مختلفی از مفهوم قدرت وجود دارد. البته، شاید بتوان گفت این دیدگاههای متفاوت در کل جامعه موجود است. در هر حال، شاید این میزگرد کار کلانی است در جهت پیدایش نوعی اجماع در باب مفهوم قدرت در محافل بسیار خصوصی میان نخبگان فکری و نخبگان ابزاری؛ چون هر تعریفی از قدرت ظاهراً یک استراتژی به دنبال خود دارد و برای به دست آوردنش نیاز به فرایند خاصی است. فرایندی که ما را به سطحی از قدرت در مدت زمانی خاص (مثلاً ۴۰۰ شمسی) برساند. بویژه که سایر کشورها همواره برای آینده قابل پیش بینی خود برنامه‌ریزی می‌کنند. به عنوان مثال، من در مجله‌ای خواندم که مقامات ژاپنی گروهی از کارشناسان خود را برای برنامه‌ریزی ۵۰۰ سال آینده فراخوانده‌اند. آنها از هم اکنون در خصوص اینکه این کشور کوچک برای پنج قرن بعد چگونه باید برنامه‌ریزی کند و چگونه باید مازاد ملی ژاپن را در آن مقطع حفظ نماید، به مطالعه و تحقیق دست زده‌اند. در واقع، این نوعی آینده‌نگری خواهد بود که ما بخواهیم کاملاً تابع تعریفی خاص از قدرت باشیم تا بتوانیم مناسب‌ترین استراتژی را دنبال کنیم. از اینکه وقت خود را در اختیار این فصلنامه گذاشتید، کمال سپاسگزاری را می‌نمایم. □



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی